سینما رکس آبادان

+ روز ۲۸ امرداد یکی از مِهین (مهم) ترین روزهای کشورمان ایران است.
به گفته ی بسیارانی، از آن میان کسانی که با سامانه ی پادشاهی سرِناسازگاری داشته و دارند، براین باورند در چنین روزی، کودتای ۲۸ مرداد رخداده و **محمدرضاشاه پهلوی** دوباره اداره ی کشورداری را بدست گرفته است.
پس از گذشت سالها و بیرون آمدن بنچاک ها (اسناد) و پخشِ آنها، بر همگان، از آن میان بر هواداران این اندیشه ی نادرست، روشن شده که آنچه به خورد ملت ایران داده شده، دروغی بیش نبوده، است.
ولی من امروز بهیچ روی نمی خواهم در این باره سخنی بگویم. زیرا در درازای سالها پشتیبانانِ این اندیشه ی نادرست، رویه ها سیاه کرده و نوشته و نوشته اند که دیگر جایی برای گفتن و نوشتن نمانده است.
جدا از این، اکنون سرزمین ما و مردم ما روزگارانِ سیاهی را می گذرانند که سخن گفتن از آن رخداد که به تاریخ پیوسته، زمان از دست دادن است و می باید داوریِ آنرا به آیندگان و به تاریخ سپرد. به جای آن بهتر می باشد کمی هم از ستمکاری ها و سنگدلی های هواداران اسلام ناب محمدی و فرمانرانانِ اَنیرانی سرزمینمان یادی کنیم.
با پژوهش های گسترده و بررسی های کارهای نامردمیِ اسلامیونی که بر اورنگ فرمانرانیِ ایران نشسته اند، می توانیم، هم خود آگاه شویم و هم به آگاهی مردم رنجدیده ی ایران برسانیم که این گروهِ چپاوُلگر برای رسیدنِ به جایگاهِ امروزشان، یا به گفته ی خودِ آنان برای « پیروزی انقلابشان» دست به چه تبهکاری هایی، زده اند.
+ یکی از آدمکشی هایی که به فرمانِ این گروه بزهکار و به دست مزدورانِشان انجام گرفت، آتش زدن سینما **رکس آبادان** است.
در درازای چهل سالِ گذشته، تلخ ترین و دردآورترین روز، برای مردم ایران، روز ۲۸ امرداد سال ۱۳۵۷ است.
در چنین روزی بود که پیرامون ۳۷۰ تن از تماشاچیانِ فیلمِ **گوزن ها**، در تالار سینما **رکس آبادان** زنده زنده در آتش سوختند و جزغاله شدند.
+ هیچکس باور نمی کرد، زیرا باور کردنی هم نبود که سَردَمدارانِ مسلمان و نوید دهندگانِ آزادی، این روشِ دَدمنشانه را بکار بردند تا هرچه زودتر « انقلابشان پیروز» گردد.

آتش سوزی سینما رکس آبادان یکی از دلخراشترین آدمکشی های همه ی روزگاران است.

این دارندگانِ خوی و خیم خونخواری، پس از گذشت چهل سال، هنوز که هنوز است، از سخن گفتن و پاسخ به پرسش هایی که روی لَبان مردم ماسیده، شانه خالی می کنند.
یکی از مِهین ترین (مهمترین) رخدادهای سال ۱۳۵۷ خورشیدی که مایه ی برانگیختنِ خشم مردم شد و رَوَندِ شورش را تندتر کرد، رویدادِ جانگدازِ به آتش کشیدنِ سینما **رکس آبادان** بود. بازماندگان و خویشانِ آنهایی که در این آتش سوزی جزغاله شده و جانِ باخته بودند خشمشان از دولتِ آن روز، برای این بود که گماشتگان و گوش به فرمان های اسلامیون انجامِ اینکار را به گردنِ کشورمَداران (حکومت) و **ساواک** انداخته بودند.
در فَراخنای (فضای) شورش سال ۱۳۵۷ و در برابرِ سخن پراکنی های نادرستِ اسلامیون، کشورمَدارانِ آن روز گفتند که کار، کارِ مارکسیست های اسلامی است که « به جای تمدن بزرگ، وحشت بزرگ» به مردم می دهند.
سپس ها (بعدها) **شاه** از این کارِ دادستان گلایه کرد و در کتاب **پاسخ به تاریخ** نوشت:
« مقصر واقعی به **عراق** گریخت و در آنجا دستگیر شد. اعترافات او ثبت شد. ولی قُضاتی که مرعوب شده یا جبون بودند بر این قضیه سرپوش گذاشتند.»
پادیارانِ (مخالفان) دولت و حکومتِ آنروز گفتند که **ساواک** درهای سینما را کلون (قفل) کرده و تماشاچیان

نمی توانستند از تالار سینما بیرون بیایند!
فردایِ روز آتش سوزی پیرامون دَه هزار تن از بستگانِ کشته شدگان که پیکرهای سوخته ی دلبندانشان را بَدرهه (بدرقه) می کردند، انگشتِ گناهکار بودن را به سوی **ساواک** نشانه گرفته و آرنگ (شعار) های تندی در دشمنی با کشورمداران (حکومت) سر دادند.
سپس ترها (بعدها) در دادگاهی که پس از پیروزیِ **جمهوری اسلامی** برپا شد، روشن گردید که گروهی از پیوَرزان (متعصبین) مذهبی در انجام این آتش سوزی دست داشته اند و به گناهِ کوتاهی در انجامِ خویشکاری و کارشان، همراه با چند افسر پلیس، دادگاهی شدند.
شورشیانِ سالِ ۱۳۵۷ خورشیدی، زیرِ این نام که **ساواک** می خواسته **انقلابیون** را بدنام کند، انجام اینکار را بدروغ به گردن **ساواک** انداختند.

سید روح الله خمینی به روشنی شاه را کارگزار (عامل) این رویدادِ ناگوار دانسته و آنرا شاهکارِ شاه خواند. این گفته ی **خمینی** در زمانی بس کوتاه هواداران بسیاری یافت. و این در زمانی است که پادیاران (مخالفان) در همان سالِ ۱۳۵۷ بیش از ۳۰ سینما را آتش زدند و سال ۵۷ را سالِ سینما سوزی نامگذاری کردند. آتش زدنِ سینماها به دست مشتی مزدورِ اسلامیون انجام می گرفته است. این گروهِ فریب خورده که در مکتبِ اسلامیون آموزش یافته و مغز شویی شده بودند، باور داشتند که در سینماها با نشان دادن فیلم های اروپایی و امریکایی، فرهنگی جز اسلام به مردم نشان داده می شود. این گول خوردگان چنین می پنداشتند که با آتش زدن سینماها نمی گذارند بی بند و باری میان مردم رَواگ (رواج) پیدا کند و از این راه به پیشرفت اسلام و مسلمانی یاری می رسانند.
اگر در باره ی آتش سوزیِ سینماهای دیگر گفتگویی نشد، برای این بود که کارِ به آتش کشیدنِ سینماها هنگامی انجام گرفته که تالارِ سینما تهی بوده و خوشبختانه کسی کشته نشده بود.

+ در سال ۱۳۵۹ تنی به نام **حسین تکبعلی زاده** که پیش از پیروزیِ شورشِ ۵۷، به گناهِ آتش زدن سینما **رکس آبادان** دستگیر شده بود، در دادگاه به آشکارایی بر زبان راند که او و دو تن از دوستانش به نامهای **یدالله** و **فلاح** و تنی دیگر که **فرج بذرکار** نامیده می شد، کُنِشگر (عامل) این آتش سوزی بوده اند.
او سپس می افزاید که پس از انجامِ کارشان آن سه تن ناپدید شدند. فرنشین این دادگاه، **سید حسین موسوی تبریزی** بود که در درازای سه روز، در بیست نشست و ۵۰ ساعت داوَری!! فرمان داد تا **حسین تکبعلی زاده** به دار آویخته شود. این دستور در تاریخ اورمزدشید (پنج شنبه) ۱۳ شهریور ماه ۱۳۵۹ انجام شد.
بهمراه **حسین تکبعلی زاده** بیگناهانِ دیگری به نامهای: سروان **منوچهر بهمنی**؛ ستوانِ شهربانیِ آبادان – **علی نادری**؛ دارنده ی سینما رکس – **اسفندیار رمضانی دهاقانی**؛ مدیر داخلی سینما رکس – سرهنگ **سیاووش امینی آل آقا**؛ رئیسِ سابقِ اطلاعات شهربانی آبادان – **فرج الله مجتهدی**؛ کارمندِ ساواک، بزه کار شناخته شده به دار آویخته شدند.
داستان آتش سوزی سینما **رکس آبادان** هنوز به پایان نرسیده بود که سراسرِ کشور دچارِ آتشِ دیگری به نام جنگ هشت ساله شد. آتشِ این جنگ دردهایی بر دلِ مردم نشاند که دیگر دردها از یادشان رفت.
تیرگی و تاریِ دردهایی که زاییده ی جنگ بود، آنچنان بر آسمان کشور سایه گُستر شد که دیگر جایی برای بر زبان راندنِ دردهایِ تلخِ پیشین نمانده بود.
تو گویی که سعدی بزرگ برای این روزهای کشورمان سُروده:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق
که یاران فراموش کردند عشق

چنان آسمان بر زمین شد بَخیل
که لب تر نکردند زرع و نخیل

بخشکید سرچشمه هایِ قدیم
نماند آب، جز آبِ چشمِ یتیم

با همه ی اینها پایانِ داستانِ آب به چشمِ آتش سوزی سینما **رکس آبادان** فرا نرسیده و آتشی را می مانَد زیرِ خاکستر.
« تاریخ باید در باره ی این حادثهٔ تلخ قضاوت کند. تاریخی که انگار هنوز زمانش نرسیده است.»
این فرازی (جمله ای) است که **حسین تکبعلی زاده** در دادگاه بر زبان رانده بود.

+ در نشست هایِ دادگاهِ **حسین تکبعلی زاده** آشکار شد که او مردی افیونی و بیکار بوده و هیچ وابستگی و پیوندی با کشورمدارانِ سازِگانِ (رژیم) پادشاهی نداشته و اینکارِ انقلابی را تنها و تنها برایِ پیشبردِ آرمانِ انقلاب انجام داده است. پس از پیروزی شورش (انقلاب) در دادگاه، **حسین تکبعلی زاده**، گناهکار شماره یکِ این رخدادِ سهمناک، از بُنچاک هایی (اسنادی) یادکرد که، همه و همه نشان می داد آتش سوزیِ سینما **رکسِ آبادان** کارِ دولتِ آن زمان و کارِ **ساواک** نبوده است.

+ از زبانِ داغیان* (متهمین) شنیده شده که می گفتند: « جَوّ آبادان انقلابی نبود. حتی مدعی شدند که از شهرهای دیگر برای جوانانِ آبادانی روسری و لباس زنانه فرستاده بودند که بگویند آنها هیچ کاری نمی کنند. تا آن زمان هم اعتصاب شرکت نفت شروع نشده بود.
کشورمَدارانِ آن زمان هم بازگو (اعتراف) کرده اند که رُخدادِ سینما **رکس آبادان** به پیشبردِ شورش ۵۷ یاریِ بسیار رسانید.

+ **حسین تکبعلی زاده** کیست؟
او در دادگاه خود را چنین می شناساند:
« من معتاد به هروئین و حشیش و کارگرِ جوشکار بودم. دوا فروشی می کردم. در محله با **اصغر نوروزی** آشنا شدم و توسطِ وِی کم کم به جلساتِ درسِ قرآن راه پیدا کردم.» (بخشی از نوشته ای در روزنامه ی اطلاعات، ششم شهریور ۱۳۵۹).
او در دادگاه بازگو می کند:
« در خانه نشسته بودم که مأموران آمدند و من را دستگیر کردند و به زندان انداختند. پس از پیرزوی انقلاب از زندان آزاد می شوم. به سپاهان (اصفهان) و سپس به آبادان می روم.
سپس می افزاید که هر روزنامه ای را باز می کردم نامم را به عنوان جنایتکارِ ساواک می دیدم.
در آبادان به خانه ی آقای **رشیدیان** – نماینده ی مجلس اول شورای اسلامی – پناه بردم.»
رشیدیان به گفته ی خودش از او می خواهد که در خانه ی مادرش پنهان بماند تا چاره ای بیندیشد.
در دادگاه هنگامی که داوَر از او می پرسد: « آیا به دستورِ ساواک مرتکب این جنایت شده است؟»، او به خشم آمده و فریاد برمی آوَرَد که این دادگاه نشان داد و همه دانستند که مسببین اصلیِ این فاجعه چه کسانی هستند، ولی به جزای کاری که کردند، نرسیدند.
حسین تکبعلی زاده در دادگاه نامِ چند تنی را بر زبان راند که با آنان در پیوند بوده است، ولی در میان دادباختگان *(محکومین) یا داغیان** (متهمین) هرگز نامی از هیچیک از آنان برده نشد.
+ روشن است که سازِگانِ (رژیم) کنونی همچنان بر این گفته پای می فشارد که « رژیم شاه و تشکیلاتِ

ساواک این جنایت را طرح ریزی کرده بود تا موجبِ بدنامیِ خیزشِ اسلامیون شود.
ولی هواداران سازِگانِ (رژیم) پیشین یادآور می شوند که بی چون و چرا این آدم سوزی، در پیِ دامن زدن به باورهای دینی مردم انجام پذیرفته که گروهی وابسته به مذهبیون آن را رَهبری می کردند. دیدیم اَز این رخداد نیز سود بسیار بردند.

+ سرانجام شمارِ بسیاری از خانواده های داغدار به اداره ی داراییِ آبادان پناه می برند (تحصن می کنند) و از **خمینی** می خواهند تا کسانی را که در این آدم سوزی دست داَشته اند، به کیفر برساند.
در همان زمان **حسین تکبعلی زاده** نامه ای به **خمینی** می نویسد به اینگونه:
« بسم الله قاسم الجبارین. من **حسین تکبعلی زاده** یکی از فرزندانِ جانبازِ اسلام که بی گناه و طبقِ یک توطئهٔ حساب شده در معرض اتهامِ آدم سوزیِ سینما **رکس آبادان** قرار گرفته ام و عکسم را هم در مجلهٔ جوانان چاپ کرده اند، درخواست دارم که این اتهام را رفع کنند.»
دفتر **خمینی** نیز در پاسخ به این نامه از آیت الله **جمی**، نماینده و امام جمعهٔ آبادان می خواهد تا به این داستان رسیدگی کند.

+ با شناختِ اندکی که از بنیادگرانِ این رخداد جگرخراش بدست آورده ایم، یکی از کارهایی که بهتر است، امروز از سویِ ما و جوانان در آینده انجام گیرد، پرده برداشتنِ بیشتر از رازِ این آتش سوزی و تبهکاری های دیگری است که آدمکشانی مانند **سید حسین موسوی** کوشیده اند با پرده پوشیِ آنها، کاری کنند تا در زیر خاکستر زمان از یادها برَوَند. و این بر ماست که نگذاریم این کژرَوی و دروغ پردازی ها به دست فراموشی سپرده شوند و جانیانِ این پیش آمدهای جگرخراش، رختِ بیگناهی بر تن کرده و به خواست خود برسند.

* محکوم = دادباخته – شکست یافته – فرمان بُرده – ایراخته (فرهنگ پهلوی)
** متهم = داغی (گویش افغانی) – چَفته مَند (چَفته = اتهام) – بدنام شده – بزه وَر – گناه آلوده

که ایرانِ آزادم آرزوست.
گردآورنده: ژاله دفتریان
پاَریس اَمُرداد ۲۵۷۸ ایرانی
برابر با اوت ۲۰۱۹ تَرسایی (میلادی)